آویخت: آویزان کرد | مزارع: مزرعه ها | جلا داده است: براق کرده است

تاب نیاوردند: تحمل نکردند | از کار درآمد: به پایان رسید | مهاجر: کوچ کننده

پوشانید: قرار داد | ارغوانی: قرمز مایل به بنفش | پهن کرد: پوشاند – قرار داد

و میوه‌های دیگر آویخت که شاخه‌ها تاب نیاوردند و به سوی زمین، خم شدند؛ دشت را با خوشه‌های طلایی گندم پوشانید؛ مزارع را به رنگِ زرد درآورد؛ رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را آبی کرد. نقّاشی تابستان هم بسیار زیبا از کار درآمد.

خورشید جهان‌افروز از پشت ابرهای سفید، نقّاشی تابستان را تماشا کرد؛ بسیار زیبا بود.

نوبت نقّاش سوم بود؛ پاییز برای کار خود، رنگ‌های آتشین انتخاب کرد و اوّل به سراغ جنگل رفت؛ بعضی از درختان را با رنگ زردِ لیمویی پوشانید، برخی را به رنگ ارغوانی و بعضی دیگر را به رنگ قرمزِ روشن درآورد؛ به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد؛ با خود گفت: «بگذار اینها همان‌طور که هستند، باقی بمانند»؛ با ابرهای خاکستری رنگ، آسمان را پوشانید و نشان داد که قطره‌های باران، برگ‌های درختان را جَلا داده است؛ روی سیم‌های برق، دسته دسته، پرستوهای مهاجر نشانید.

خورشید به تصویرهای نقّاشی پاییز نگاه کرد؛ امّا هر چه کرد، نتوانست چشم از آن بردارد.

آن‌گاه زمستان، قلم به دست گرفت. او با خود گفت: «تا وقتی کارم را تمام نکرده‌ام، خورشید نباید نقّاشی مرا ببیند»؛ این بود که اوّل، ابرهای خاکستری‌رنگی در آسمان پهن کرد و زمین را از نظر خورشید، ناپدید ساخت. او در یک روز، تمام سطح زمین را به رنگ سفید درآورد؛ بر تن کوه‌ها و دشت‌ها، لباس سفید پوشانید؛

